

گفته‌ها

روند سیاست‌های علمی در ایران



● شاپور اعتماد درباره سیاست‌های علمی کشور و روند آن گفت‌وگوی مختصری با خبرگزاری مهر داشته است. حوزه پژوهش او فلسفه علم است و فعالیت‌های در زمینه علم‌سنجی در سطح کشور انجام داده است. اعتماد مدتی رئیس مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور بود. به نظر اعتماد، سیاست‌های کلان ما بعد از یک دهه رشد علمی به رشد تکنولوژیک روی آورد و این گام ضربه مهلکی به سیاست علمی کشور وارد کرد.
تقدم از علم گرفته و به تکنولوژی داده شد. در ادامه گزیده‌ای از پاسخ‌های او را می‌خوانید:

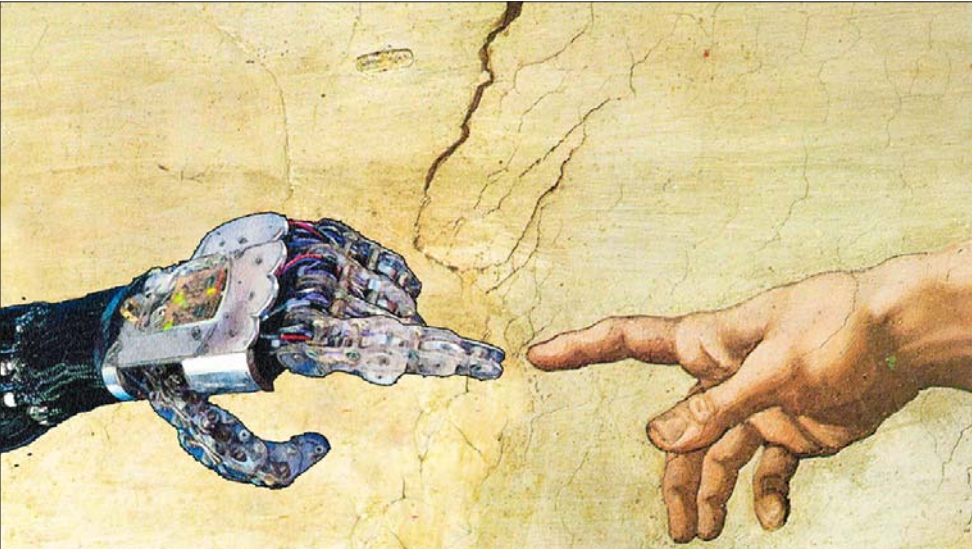
● وقتی در حوزه سیاست علمی کشور کار می‌کردم، فکر می‌کردیم یا توجه به باگرفتن تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌ها شاهد یک رشد علمی استثنایی هستیم. واقعیت امر هم نشان داد که ما شاهد چنین رشدی بودیم. اندازه‌گیری‌ها و تحقیقات ما هم همه مؤید این قضیه بود. در آن زمان در اوج این قضیه بودیم و تقریباً وضعیت علمی‌مان به موقعیتی رسید که به منطقه خود را از حیث کمی در موقعیت برتر یاقیم (در سال‌های ۸۶-۸۵). بنابراین امید ما در آن سال‌ها این بود که در پیوند با جهان یک هسته علمی تشکیل شود و به عبارتی ما در موقعیتی قرار گیریم که روی نقشه علمی جهان برویم. اما همزمان پروژه نانوتکنولوژی از آمریکا به مثابه سیاست کلان اقتباس شد و مورد حمایت و تشویق مقامات رسمی قرار گرفت. ساختار این رشد بسیار نامتوازن بود. بنابراین از نظر سیاست علمی آنچه در درجه اول اهمیت داشت متوازن‌کردن رشته‌های علمی‌مان نسبت به همدیگر بود. اما وقتی نانوتکنولوژی شکل گرفت تاکید گفتمانی به میان‌رشته‌ای‌بودن علوم انتقال و تحول یافت. در آن زمان من متوجه این تحول و پیامدهای آن نبودم. به اعتقاد من طی دهه بعد از رشد علمی، از نظر سیاست کلان به رشد تکنولوژیک روی آوردیم و این گام ضربه مهلکی به سیاست علمی ما وارد کرد و به‌جای تقدم قائل‌شدن برای علم، بی‌راي تکنولوژی تقدم قائل شدیم. این جابجایی ارزشی را نباید دست‌کم گرفت.

● فلسفه علم موضوعی است که به‌هرحال همیشه درگیر آتیم ولی در چندین سال اخیر شاهد آن بودیم که مباحث خاص مورد تحلیل فلسفی قرار گرفته‌اند. رشته‌هایی مثل فلسفه فیزیک و فلسفه زیست‌شناسی، س‌وای بصیرت‌های فلسفه عمومی علم، می‌کوشند به محدودیتی که یک رشته برای فیلسوف ایجاد می‌کند پایبند باشند و در مورد دستاوردهای آن علم فعالیت فلسفی کنند. از این منظر، فیزیک از همه جلوتر است ولی در رشته‌های دیگر مثل نوروساینس نمی‌توانید شاهد رونق این بحث باشید چون وقتی صحبت از ذهن می‌کنید پای رشته‌های متفاوتی به میان می‌آید. بنابراین اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که فلسفه علم به چه کاری می‌آید؟ و اگر این موضوع را با دوره قبل مقایسه کنیم، درمی‌یابیم فلسفه علم با تاریخ علم گره خورده است و بدیه‌ستار بین این دو بسیار برنثر بوده است. امروز شاهد جدایی بین این دو هستیم و فلسفه علم و تاریخ علم مستقلاً در حال فعالیت‌اند و چه در زمینه تاریخ و چه در زمینه فلسفه مباحثی که مطرح می‌شوند، خیلی ریزشش و تخصصی‌تر شده‌اند. درواقع نوع راز فرق کرده و مساله بسود و زیان هر یک از آن‌ها نیست. اینکه هر یک از ایسن مباحث تخصصی‌تر شده‌اند به معنای آن است که فلسفه علم سابق مثل تاریخ برای جماعت تحصیل‌کرده در دسترس نیست و اینکه چگونه آنها را دسترس‌پذیرتر کنیم به تبحر دانشمندان بستگی دارد و به افرادی که در این حوزه کار می‌کنند.

● اگر ۲۰ یا ۳۰ سال گذشته را در نظر بگیریم، اتفاقی که افتاده این است که در زمینه ادبیات نمایشی شاهد یک رونق استثنایی هستیم که از جانب نمایشنامه‌نویسان به وقوع پیوسته است. فضای علم به علت پرنزاع‌بودن آن می‌تواند فضای جالبی برای روی‌صحنه‌آوردن مضامین علمی باشد. در نتیجه بدون اینکه مضامین علمی را از نظر موضوع فدا کنند آن‌ها را در قالب نمایشنامه ارمیه کرده‌اند و شاهد تکثیر نمایشنامه‌های علمی هستیم. نه در یک یا دو رشته بلکه در انواع و اقسام رشته‌ها. از فیزیک تا نوروساینس. این تحول جدیدی است که باید ببینیم که چقدر دوام می‌آورد و تا چه حد مستمر می‌شود.

● کتاب «فرمان و دیوان» را به تازگی ترجمه کرده‌ام که در نوبت انتشار از سوی انتشارات فرهنگ معاصر است. این کتاب درباره سیاست خارجی آمریکا در جنگ جهانی دوم و روابط بین‌الملل این کشور است. همچنین کتاب دیگری در زمینه آرای فلسفی جاسمکی در دست دارم که در شرف تحویل‌دادن به موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه است.

اندیشه



نگاهی به کتاب «انسان خداگونه: تاریخ مختصر آینده»

انسان آینده

این نمایندگان بر اساس متون مقدس حیات و ممات آدمی را تفسیر و تعیین می‌کنند. گناه را تعریف می‌کنند، و جنگ غلبه کند. پذیرش این نکته سخت است ولی آن‌طور که هراری با سبک تجاری‌اش توضیح می‌دهد این موارد دیگر نیروهای غیرقابل مهار نیستند و تبدیل شده‌اند به موضوعات مدیریت‌پذیر. در نظر او، برای نخستین‌بار در تاریخ بشر، آدمیان از برخوردی می‌برند تا از کم‌خوری و کمبود غذا، ادعایی که با نگاهی به کشورهای چینی و ژاپن و حتی اختلاف درآمدی در خود کشورهای شمالی، چندان معتبر به نظر نمی‌رسد. ادعای دیگر مناقشه‌انگیز او این است که برای نخستین‌بار آدم‌های بیشتری در اثر خودکشی می‌میرند تا اینکه در جنگ کشته شوند یا تروربست‌ها و جانیکاران پایان زندگی‌شان را رقم بزنند. باز هم مشخص نیست این دعای برپه‌ای کدام تحقیق علمی نگاشته شده است. کافی است در افغانستان، یمن، عراق، سوریه و بسیاری کشورهای دیگر به دنیا آمده باشید تا پیش از هرگونه فکرکردن به خودکشی کشته شوید.

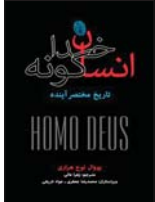
پس چه چیزی جایگزین گرسنگی، طاعون و جنگ خواهد شد؟ ما خدایان خودخوانده زمین چه تقدیری برای خود رقم می‌زنیم؟ و چه تکلیفی به دوش می‌کشیم؟ «انسان خداگونه» پروژه‌ها، رؤیاها، و کابوس‌هایی را به تصویر می‌کشد که شکل و شمایل قرن بیست‌ویکم را مشخص می‌کند. این کتاب سوالات بنیادی طرح می‌کند: از اینجا به کجا می‌رویم؟ و چگونه جهان شکننده را از قوای مخرب خویش در امان می‌داریم؟ این

مرحله بعدی تکامل است. انسان خداگونه. انسان‌ها در قرن بیست‌ویکم تلاش می‌کنند مبدل به خدایان شده و به مرگ و پیری غلبه کنند. انسان می‌کوشد حیوانات، گیاهان و حتی انسان‌هایی را براساس میل و آرزوهای خودش خلق کند. طبقه «بی‌خاصیتی» هم به وجود خواهد آمد که شامل میلیاردها انسان خواهد بود. نویسنده در این کتاب نیز کمابیش همان آرای را پی می‌گیرد که در کتاب پیشین مطرح کرده است. تاریخ را از منظری کلان می‌نگرد، دوران‌های تاریخی را می‌کاود و سه انقلاب کلی را در تاریخ بشر مشخص می‌کند. در دوره نخست، بشر در احاطه ذاتی برتر است که معیار خیر و شر محسوب می‌شود. اما این ذات برتر نمی‌تواند بر بشر حکم براند مگر به واسطه نمایندگان بر زمین.

مصنوعی خود را پرورش می‌دهد، همزمان هوشیار هم می‌شود و بعد از آن یا یک انسان عاشق این کامپیوتر می‌شود یا این کامپیوتر تلاش می‌کند که همه آدم‌ها را از بین ببرد. اما این‌ها فقط سناریوهایی غیرواقعی‌اند چراکه هوش و هوشیاری در واقع کاملاً دو چیز متفاوت از هم هستند. هوش، توانایی حل مسائل است اما هوشیاری توانایی احساس و خواستن چیزهایی مثل درد، لذت، عشق و نفرت است. در مهارت زیادی نمی‌خواست به شغل دیگری با هوشش شده‌اند، اما هنوز میزان هوشیاری آنها صفر است و هیچ نشانه‌ای هم در دست نیست که ممکن است در آینده با این هوشیاری دست یابند.

در گذشته وقتی صنعتی‌شدن ماهیت یک کار را عوض می‌کرد، مردم همیشه می‌توانستند از یک شغل به مهارت زیادی نمی‌خواست به شغل دیگری با هوشش شده‌اند، اما در سال ۲۰۴۰ یک فروشنده یا کارگر کارخانه که شغلش را به یادگیری ماشینی از دست می‌دهد خیلی نامحتمل است که بتواند به‌عنوان مهندس نرم‌افزار مشغول طراحی برنامه‌های واقعیت مجازی شود. آنها مهارت‌های لازم را ندارند. به اعتقاد هراری این مشکل به‌خصوص در کشورهای درحال‌توسعه – که اقتصادشان به اندازه بسیار زیادی به شغل‌هایی با مهارت‌های کم وابسته است – محسوس خواهد بود. تا سال ۲۰۴۰ ما شاهد خلق یک طبقه اجتماعی بسیار بزرگ خواهیم بود: «طبقه بی‌خاصیت»

که نه‌تنها بیکار هستند بلکه قادر به یادکردن کار هم نخواهند بود. ما هیچ مدل اقتصادی برای این وضعیت نداریم. چگونگی روبه‌روشدن با طبقه بی‌خاصیت، ممکن است تبدیل به بزرگ‌ترین سوال اقتصادی و سیاسی قرن ۲۱ شود. در کنار این مشکل – اگر بخواهیم انسان‌ها را از بازار کار بیرون بیاوریم – نه‌تنها ثروت بلکه قدرت سیاسی هم ممکن است فقط در دست عده بسیار محدودی نخبه متمرکز شود که تمام الگوریتم‌های قدرتمند را در اختیار دارند. این امر باعث پیدایش یک نابرابری بی‌سابقه در



انسان خداگونه: تاریخ مختصر آینده

یووال نوح هراری
ترجمه: زهرا عالی
فرهنگ نشر نو
قیمت: ۶۴۰۰۰ تومان

ژست‌های از میان‌رفته

کریم میرزاده‌هری

گوشه‌ای پنهان شده با جهشی ناگهانی و تولید صدایی حیوانی، شخص تازه‌وارد را می‌رساند. در این مثال‌ها خصیصه‌هایی وجود دارند که آنها را هم‌نواده می‌سازد: (۱) تانه‌بودگی و (۲) ناگهانی‌بودنشان. پس آنچه از بین رفته است و در زمانه فعلی دیگر وجود ندارد نه عین آن ژست‌ها، که این دو خصیصه، نیروانند، رابطه‌های تانه و ا‌سمر ناگهانی، و ترکیب این دو: امر تانه- ناگهانی. نگرش مسلط جهان امروز، جهانی سمعی- بصری‌گشته و سناریوبندی‌شده را، همچون یک کالا، به درمان تحویل می‌دهد. حس‌های شنوایی و بینایی، در نسبت با حس‌هایی چون لامسه و چشایی و حتا بویایی، قدرت درد یا لذت‌آفرینی اندکی دارند. اگر یکی از موفق‌ترین برساخته‌های چنین جهانی موبایل است، از آن‌روست که یک خرده‌جهان حاضرآماده و سبک، که تنها با دو حس بینایی و شنوایی کار می‌کند را در اختیار مردمان قرار می‌دهد، و اگر لامسه‌ای در کار است همان تاج‌های کوچک انگشت اشاره است و بس. و امر ناگهانی به ناسپاست مدیریت‌محور است که بر زمین مسلط شده، از حیات انسانی رخت برپسته است، انسان‌ها که دیگر کمتر و کمتر دچار امر ناگهانی – و احساس‌هایی می‌شوند که در مواجهه با امر غیرقابل‌انتظار رخ می‌دهند؛ هراس، سکوت و قهقهه بعدش. دولت‌ها و آپاراتوس‌ها، تمامی دانش مدیریتی و آماری خویش را به کار می‌گیرند تا بتوانند سناریوها و برنامه‌هایی برای شنون مختلف حیات شهروندان، در چشم‌اندازهایی چندین‌دهساله، طراحی کنند. از دیگرسو آنچه در مقام امر ناگهانی – اغلب در هیئت یک گزارش خبری – از بزرگ‌دستگاه، آپاراتوس‌هایی چون تلویزیون و البته موبایل به سمع و بصر مردمان می‌رسد، اموری قابل‌انتظار، تهی‌شده از ناگهانیت و خردادگی‌اند (همچون غافل‌سازی‌ها و معصابافی‌ها و ترس‌آفرینی‌های مک‌شدت یک فیلم هالیوودی‌گون که امر شد‌ناک ناگهانی را به حربه/ تکنیکی نرم فرومی‌کاهد).

در ژُست سرونه‌کردن لیوان به روایت/ روند بالفعل «نه» می‌گویم (سویه سلبی حیات) و در ژست‌های تانه‌ناگهانی دچار یک رخداد و پیشانید می‌شویم (سویه ایجابی حیات). امروزه نه‌فقط سرونه‌کردن لیوان که دیدن نیمه خالی لیوان نیز به استعاره‌ای مذموم تغییر یافته است؛ نیمه خالی، همچون سرونه‌کردن، نه نشانه مرگ یا عدم امکان یا ناامیدی، که اتفاقا نشانه‌ای از بالقوگی‌های حیات‌بخش است؛ نیمه بر همانا واقعیت موجود است و نیمه خالی آنچه ممکن است، آنچه ناشناخته است؛

تاریخ بشریت خواهد شد.

نویسنده در فصل مربوط به اومانیسیم به اکثر سوءتفاهم‌ها درخصوص علم و دین و در نتیجه تعاریف غلط از دین می‌پردازد. به اعتقاد او، بسیار زیاد اتفاق می‌افتد که مردم دین را با خرافات، معنویت و اعتقاد به نیروهای ماوراءطبیعی، یا اعتقاد به خدایان اشتباه می‌گیرند. درحالی‌که دین هیچ‌کدام از این‌ها نیست و نمی‌تواند معادل خرافات فرض شود، زیرا اکثر مردم مایل نیستند باورهای محبوب خود را خرافات بنامند، ما همیشه به حقیقت اعتقاد داریم و این فقط دیگرانند که به خرافات اعتقاد دارند. به همین شکل، افراد کمی هستند که به نیروهای ماوراءطبیعی باور دارند. شایطین، برای کسانی که به آن‌ها اعتقاد دارند، نیروهای ماوراءطبیعی نیستند. آن‌ها جزئی از طبیعت هستند، درست مثل عقرب و میکروب. پزشکان نوین عامل بیماری‌ها را میکروب‌های نامرئی می‌دانند و کشیشان شایطین نامرئی را عامل بیماری‌ها می‌پندارند. هیچ چیز ماوراءطبیعی در این نیست: «شما شیطانی را عصبانی می‌کنید و او هم وارد بدن شما می‌شود و درد ایجاد می‌کند. چه چیزی طبیعتی‌تر از این می‌تواند وجود داشته باشد؟ فقط آن‌ها که به شایطین اعتقاد ندارند، آن‌ها را جدا از نظم طبیعی چیزها می‌پندارند».

دین هر آن چیزی است که به ساختارهای اجتماعی انسانی یک مشروعیت فوق‌بشری بدهد. دین به هنرها و ارزش‌های انسانی، با این استدلال که بازتاب قوانین فوق‌بشری هستند، مشروعیت می‌دهد. دین ادعا می‌کند که انسان‌ها تابع نظامی از قوانین اخلاقی هستند که خودشان ابداع نکرده‌اند و نمی‌توانند آن‌ها را تغییر دهند. یک هندو می‌تواند بگوید که قوانین توسط برهما، ویشو و شیوا خلق شده‌اند و توسط ودا به انسان‌ها وحی شده‌اند. تعریف دین در نظر نویسنده بسیار موسع است. او معتقد است ادیان دیگر، از بودیسم و دائونیسیم گرفته تا نازیسیم، کمونیسم و لیبرالیسم، معتقدند که قوانین فوق‌بشری قوانینی طبیعی هستند. هرکدام طبعاً به نوع متفاوتی از قوانین طبیعی باور دارند، که توسط پیامبران و فرهیختگان، از بودا گرفته تا هیتلر و لنین، کشف شده و ظهور یافته‌اند.

انقلاب سوم، که نویسنده به واکاوی آن می‌پردازد انقلابی است که طلیعه‌های آن را می‌بینیم. در این انقلاب، به تعبیر خیال‌ورزانه نویسنده، بشر حاکمیت خود را از دست می‌دهد، حاکمیت را به موجودی می‌سپارد که خود ساخته است و آن را نمی‌شناسد، یعنی امکان شناختش را ندارد. این موجود را می‌توان «دیتا نامید، که در ایروموت‌های جست‌وجوی مجازی می‌بالد و قهره‌رفته بشر را از آن خود می‌سازد و او را از عرصه به‌در می‌کند و روایت‌های دست‌ساخته بشر جای بشر را می‌گیرند. آنچه بدان اطلاق ذهن، ذهن بشری، می‌کنیم منقضی می‌شود و ابرذهنی که خود برمی‌سازیم و شاید مجموعه‌ای از همه ذهن‌های ماست در نهایت ساختاری پدید می‌آورد که نه ما و نه ذهن ما دیگر در آن جایی نخواهد داشت. در امکان برای انسان متصور است، یا با آن نیروی قاهر مشارکت کند، یعنی در هستی خود دست ببرد، از انسان میرا، به‌واسطه کشتن زن و تزریق ریزتراشه به جسم خود، به انسان نامیرا تبدیل شود، مرگ را بخرد و راهی به عالم لایتنایی بگشاید. یا امور را یک‌سر به خدمت‌کاران برنامه‌ریزی‌شده وانهد و حکم اقتضای خود را امضا کند.

گفته‌ها

بومی‌گرایی صحیح و غلط ندارد

● **مقصود فراستخواه در نشست «نقد و بررسی آثار احسان نراقی»:** چهار گروه از روشنفکران ایرانی به مسئله بومی‌گرایی پرداخته‌اند. روشنفکران دینی چون بارزگان و شریعتی که به پیگیری پروژه علم‌گرایی و نوسازی در زمینه‌های دینی می‌پرداختند؛ روشنفکران حوزه آکادمیک که سرسلسله آنان فخرالدین شادمان بود و در ادامه، نراقی و حلقه فردید در این گروه قرار می‌گرفتند؛ روشنفکران حوزه عمومی همچون آل‌احمد که در زمینه ادبیات، سیاست و… فعال بودند؛ روشنفکران حوزه چپ که با صورت‌بندی بومی‌گرایی در گفتمان چپ در مبارزه با امپریالیسم مواضع بومی‌گرایانه داشتند و آری‌نور نمونه بارز این قسم از روشنفکران بود. برای مثال، فخرالدین شادمان در سال ۱۳۰۴ موفق به اخذ درجه دکتری حقوق از دانشگاه پاریس شد. در سال ۱۳۱۸ از دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه لندن دکترای اقتصاد و در سال ۱۳۳۹ از کمبریج مدرک دکترا گرفت. او در حوزه‌های بیمه، نفت، راه‌اندازی فرهنگستان، وزارت دادگستری و اقتصاد و کشاورزی، سازمان برنامه و… مشغول به کار بود. کتاب «تسخیر تمدن فرنگی» شادمان روایتی است از بومی‌گرایی که تاکید دارد نمی‌بایست ما اثره تمدن فرنگ بشویم و باید آن را تسخیر کنیم. مقاله «ت‌زادی فرنگ» وی، که در سال ۱۳۴۰ تألیف و منتشر شده است، در بحث بومی‌گرایی از اهمیت فراوانی برخوردار است. شادمان اهمیت شناخت غرب را تا حدی مهم می‌دانست که راه‌اندازی رشته «فرنگ‌شناسی» در دانشگاه‌های کشور را الزامی می‌دانست و با این پیشنهاد تاکید داشت که ما نباید مغفولی برای فاعل شناسایی فرنگ باشیم. احمد فردید نیز فارغ‌التحصیل سوربن و هایدلبرگ آلمان بود که حلقه او شامل عنایت، شایگان، آشوری، نراقی، آل‌احمد، امیرحسین جهانگیرکو و… می‌شد. جلال آل‌احمد نیز بس از پیوستن به حزب توده به حرکات دینی و اسلامی دل بست. وی به تشویق نراقی داستان‌هایش را به‌سوی تصویرهای دراماتیک روشناها و شهرهای ایرانی سوق داد. او در این آثار نوعی ایدئولوژی مدرنیزاسیون دولتی را نقد می‌کند. در دهه چهل و «غرب‌زدگی» را می‌نویسد. درمجموع، اگر به گفتارها و واکنش‌های این افراد توجه می‌شد، مسیر نوسازی ایران تغییرات بسیاری پیدا می‌کرد و به احتمال فراوان گفتارهای انقلابی به این سرعت ظهور و بروز پیدا نمی‌کرد. نراقی نوزده سال داشت که به اروپا رفت. در سال ۱۳۲۷ «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی» در راه‌اندازی کرد و در دهه پنجاه ریاست مؤسسه «تحقیقات و برنامه‌ریزی آموزش عالی» را برعهده داشت. بررسی مسئله ناسنور در ایران، برگزاری اجلاس کیفیت زندگی، مشارکت در راه‌اندازی «بنیاد مطالعه فرهنگ‌ها»، راه‌اندازی «مجمع گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» و… از جمله اقدامات این روشنفکر و کنشگر ایرانی است. روشنفکری که در نهایت، در سال ۱۳۶۱ به‌عنوان وابسته طاغوت به زندان افتاد. به‌لحاظ فکری نیز ادامه افکار شادمان را در نراقی می‌بینیم. کتاب «پندنگه‌در» که توسط جهان سوم در سال ۲۰۰۰ نوشته نراقی در دهه شصت است. او در این اثر چند دهه پیش‌تر به پیش‌بینی آینده می‌نشیند و سرمایه‌داری و سوسیالیسم را در مصرف‌زدگی و ماشین‌زدگی یکسان می‌بیند. تأثیر سوء، فقر سالاری و تکنوکراسی و عدم درک پیچیدگی‌های سنتی در پروژه نوسازی را پیش‌بینی می‌کند و پیش‌بینی مهم او این‌گونه است که وی گسترش گرایش به ایدئولوژی‌ها و آرمان شهرهای دینی را اجتناب‌ناپذیر می‌بیند. فرهنگ غربی را جهان‌شمول نمی‌داند و جهان چندفرهنگی را مطالبه می‌کند. نراقی معتقد است ما در مواجهه با غرب دچار مقاطعه‌کاری شده‌ایم و به‌دنبال این هستیم که راه‌های آسان توسعه در غرب را به کار بگیریم و بدون بیشش شرقی سراغ دانش غربی برویم. این در حالی است که نراقی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ میلادی در جهان حضور پیدا کرد و در آن زیست و فهمید سرمایه و دانش نوعی قدرت است. او دانش برنامه‌ریزی را نوعی قدرت می‌دانست که نخبه به توسعه می‌شود. نراقی پیش از روشنفکران غربی در مورد وضعیت دوره مدرن مسئله و پرسش دارد و آن را به نقد می‌کشد، به‌طوری‌که به‌جد می‌توان گفت نراقی در مرزهای آگاهی زمانه‌اش حرکت می‌کرد و نوعی آواگاردی و گفتار پیشرو در او دیده می‌شد و به‌هیچ‌وجه از زمانه‌اش جدا نماند. اما پرسش اصلی این است که مشکل این کردار گفتمانی چیست؟ گفتمان پهلوی و پروژه مدرنیزاسیونش نراقی را در رده دیگران دیده است و به بیانی قوتش داده است. همین‌طور ساختارهای علمی و پیامدشن و پیشاعلمی جامعه، گفتارهای پاسمدن برایش غامض و پیچیده بود. به‌طوری‌که در این‌جا شکاف نخبگان (نراقی) و جامعه را می‌بینیم زیرا آنچه در جامعه ایران دیده می‌شود طبقات متوسط ستنی است. در این جامعه معیشتی گفتارهای نراقی در نقد مدرنیت و سرمایه‌داری مطرح می‌شود، و طبعی است که روسای این طبقات سنتی گفتار نراقی را راصاحب می‌کنند زیرا تعبیر خواب‌های روشنفکران از سوی جامعه شکل می‌گیرد. بازنمایی اجتماعی گفتارهای نراقی به شکل دیگری صورت گرفته و از سوی گروهی خاص مضاده به مطلوب شده است. نراقی بهانه‌ای است که ما برگردیم به گفتارهای خودمان تا بدانیم تعبیر گفتارهای امروزمان چه نسبتی با جامعه برقرار می‌کند.

منبع:اینبا